

هو العليم

ترجمه و بيان رساله حقوق امام سجاد عليه السلام

مجلس چهارم

بيانات

علامه حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني

قدس الله سره

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هـ.ق.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

حق شريك

و أما حقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَ لَا تَحْكُمُ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَازَرَتِهِ، وَ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ، وَ لَا تَخُونُهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ الشَّرِيكِينِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

«و اما حق شريك تو اين است که اگر غيبت کند تو امور او را کفایت کنی، و اگر حاضر باشد جانب او را مراعات کنی؛ و بدون حکم او حکمی نکنی، و در شرکت به رأی خود تنها عمل نکنی بدون اینکه با او گفتگو و مناظره‌ای کرده باشی؛ و مال او را حفظ کنی، و در اموری که بزرگ باشد یا کوچک، خیانتی به او نکنی، چون دست خداوند عز و جل با شریکین است [تا] هنگامی که خیانت نکنند. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق مال

و أما حقُّ مالِكَ فَإِنْ لَا تَأْخُذْهُ إِلَّا مِنْ جِلَّةٍ وَ لَا تُنْفِقْهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَ لَا تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ مِنْ لَا يَحْمَدُكَ، فَأَعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَ لَا تَبْخُلْ فِيهِ فِتْبَوَاءً بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

«و اما حقی که مال تو بر تو دارد، این است که آن مال را به دست نیاوری مگر از راه حلال، و خرج نکنی مگر در آنجایی که باید خرج کرد؛ و آن مال را به افرادی ندهی که از آن مال استفاده کنند و تو را بر اعطای آن مال حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌ای و مالی به دست آورده‌ای و برای افرادی گذاشته‌ای که آن را مصرف می‌کنند، و برای تو هم حتی از تشکر و حمد خودداری می‌کنند)؛ در آن مال، به طاعت پروردگار خودت عمل کن و در انفاق بخل موزر که عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق طلبکار

و أما حقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ رَدَدْتَهُ عَنِ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا.

«حق طلبکارت (آن کسی که از تو مطالبه می‌کند و دین خود را می‌خواهد) این است که اگر می‌توانی بپردازی باید دین او را بدهی، و اگر نمی‌توانی، مُعْسِرِي [و] در عسر و حرج زندگی می‌کنی و قادر بر ادای دین خود نیستی، آن غریم و طلبکار خود را به حُسن قول راضی کن و طلب او را از خود بگردان به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد و صبر کند تا هنگامی که تو بتوانی طلب او را اداء کنی.»

حق رفیق

وَ حَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تُغْرَهُ وَ لَا تُغْشَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ تَتَّقَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ.

«و اما امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو مخالطه و معاشرت دارند، این است که آنها را گول نزن، مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر و حيله نکنی و از خدای علی‌اعلی در امر آنها پرهیزی.»

حق مدعی

وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدْعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى

نَفْسِكَ وَ لَا تَظْلَمُهُ وَ أَوْفِيَّتَهُ حَقَّهُ، وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ لَا تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرَّفْقِ وَ لَا تُسَخِّطُ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ. وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

«و اما حق آن کسی که ادعایی بر تو دارد (در خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی می‌روید، ادعایی بر علیه تو دارد و حقی از تو طلب می‌کند) [این است که] اگر آنچه را که از تو ادعا می‌کند، حق است، بنابراین خودت شاهد بر نفس خودت هستی (چون خودت فیما بینک و بین الله می‌دانی که آن ادعایی که بر تو دارد، حق است) پس بنابراین در این موضوع، خودت گواه بر خودت هستی، و مبدا به او ظلم کنی، حق او را وفا کن! و اگر آنچه ادعا می‌کند بر تو، باطل است، جملات زشت و زنده‌ای از تو سر نزنند، با او به رفق رفتار کن و غیر از رفق با او رفتار مکن، و خدای خود را از خود مرنجان در آن امری که راجع به او است. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق مدعی علیه

وَ أَمَّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ فَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَاكَ أَجَمَلْتَ مُعَامَلَتَهُ وَ لَا تَجِدُ حَقَّهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَاكَ اتَّقَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَبْتَ إِلَيْهِ وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى.

«اما حق آن مُخاصمی که تو بر علیه او ادعا داری (و از او مالی یا حقی طلب داری و او منکر است و پیش حاکم شرع می‌روید برای فصل خصومت) حق آن خصم که بر او ادعا داری این است که اگر تو در این دعوا مُحقی، با او به‌طور جمیل رفتار کن و با الفاظ زشت و زنده و بد، با او رفتار مکن و در مرافعه فقط ادعای حق خود را بکن و حق خود را بگیر و حق او را انکار مکن؛ و اگر تو در دعوی خود مُبطلی [و] دعوایت صحیح نیست، در این‌صورت از خدای عز و جل بپرهیز و توبه کن و ترک دعوا کن.»

حق مشورت گیرنده

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أُرْشِدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ.

«حق آن کسی که در یک امری از امور با تو مشورت می‌کند، این است که اگر رأی خود را رأی خوبی می‌بینی، اشاره کنی به او و آنچه واقعاً فیما بینک و بین الله درباره او می‌پسندی به او بگویی؛ و اگر فکرت نمی‌رسد و صلاح او را نمی‌فهمی، او را ارشاد و هدایت کن به کسی که او می‌داند، و نفهمیده و نسنجیده در مقابل استشاره او رأی نده.»

حق مشورت دهنده

وَ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ، وَ إِنْ وَاَفَّقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.

«(از کسی که مشورت می‌کنی، تو می‌شوی مستشیر و او می‌شود مشیر؛ یعنی رأی‌دهنده) با کسی که مشورت می‌کنی، حق آن کس بر تو (حق مشیر بر تو) این است که در آن رأیی که می‌دهد اگر موافق رأی تو نبود، او را متهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتی که من با او کردم، غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود، حمد خدا را بجا بیاور.»

حق طالب نصیحت

وَ حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ الرَّفْقَ بِهِ.
«[و حق] کسی که از تو طلب پند و اندرز و نصیحت می‌کند و طلب راهنمایی می‌کند در امری، این است که آن نصیحت واقعی را که به فکرت می‌رسد به او بگویی؛ و در هنگام نصیحت، با رحمت و رفق مطلب را حالی او کنی، نه با خشونت و زندگی.»

حق نصیحت کننده

وَ حَقُّ النَّاصِحِ: أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصَغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِنْ لَمْ يُؤَفِّقْ رَحْمَتَهُ وَ لَا [لَمْ] تَتَّهَمَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ. وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

«و حق آن کسی که تو را نصیحت می‌کند این [است] که بال‌های رحمت خود را برای او پایین بیاوری و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن نصیحتی که به تو می‌کند صواب است [و] راست است، حمد خدای عز و جل را بجا بیاوری؛ و اگر موافق صواب نیست، با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار کنی و او را در این نصیحت متهم نمی‌کنی که خدای ناکرده غرض سوئی داشته است؛ و باید بنا بگذاری که او خطا کرده است. و تو با او مواخذه نکن و ایراد نکن مگر اینکه زمینه، زمینه تهمت باشد (تهمت یعنی متهم باشد؛ یک زمینه‌ای پیش آمده که در نصیحتی که آن ناصح به تو می‌کند، در آن نصیحت متهم است [و] روی غرضی این نصیحت را می‌کند که بر ضرر توست) در این‌صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق افراد مُسنِّ

وَ حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْفِيرَهُ لِشَبِيهِهِ وَ إِجْلَالَهُ لِتَقَدُّمِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، وَ تَرَكُ مُقَابَلَتَهُ عِنْدَ الْخِصَامِ، وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَقَدَّمُهُ، وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ، وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ أَحْتَمِلْتَهُ

و أكرمته لحق الإسلام و حرمة.

«و اما حق بزرگ (افرادی که سنشان زیاد است و کبير هستند) اين است که آنها را موقر و محترم بشماري و إجلال و بزرگداشت بنمايي به جهت پيري و تقدّمی که در اسلام بر تو دارند؛ و مبدا با آنها مقابله و گفتگو کنی هنگام دعوا و اختلاف آراء؛ و در راه رفتن از آنها سبقت نگیر و جلوی آنها قدم مگذار و خودت جلوی آنها در راه رفتن يا در صحبت کردن، مقدّم نشو؛ و آنها را نسبت جهل و نفهمی نده، و اگرچه آنها تو را جاهل می‌دانند و نسبت جهل می‌دهند، تحمل کن و آنها را بزرگ بشمار به جهت حق اسلامی که دارند و به جهت حرمت آنها.»

حق اطفال

و حق الصغیر رحمته فی تعلیمه و العفو عنه و الستر علیه و الرفق به و المعونة له.

«و حق کوچکان (اطفال) این است که در تعلیم و تربیت، با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایی و از خطاهای آنها بگذری و روی عیوب آنها را بپوشانی و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها به آنها کمک کنی.»

حق حاجتمند

و حق السائل إعطاؤه علی قدر حاجته.

«حق کسی که حاجتمند است و سائل است، این است که بر مقداری که حاجت دارد به او اعطا کنی.»

حق عطاکننده

و حق المسئول أنه إن أعطی فأقبل منه بالشکر [الشکر] و المعرفة بفضلیه، و إن منع فأقبل عذره.

«(اگر از کسی سؤالی کردی و حاجتی داشتی) حق آن کس که مسئول است، بر تو این است که اگر حاجت تو را برآورد و به تو عنایت کرد، از او با شکر بپذیری و به فضل و بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر تو را منع کرد و حاجت تو را برنیآورد، عذر او را بپذیری.»

حق خوشحال کننده

و حق من سرک بشيء لله تعالى أن تحمد الله عزّ و جلّ أولاً ثمّ تشکره.

«حق کسی که تو را خوشحال می‌کند به چیزی برای رضای خدا (تو را شاد و مسرور می‌کند و منظورش قربت است) این است که حمد خدای عزّ و جلّ را اولاً بجا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.»

حق بدی کننده

و حق من ساءک أن تعفو عنه، و إن علمت أن العفو یضُرّ انتصرت، قال الله تبارک و تعالی: (وَلَمَن آنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمَةٍ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ)!

«حق کسی که به تو بدی می‌رساند این است که او را عفو کنی؛ و اگر می‌دانی که عفو کردن در این زمینه ضرر دارد، انتصار می‌کنی و حق خود را از او می‌گیری (و [برای] آن بدی که به تو کرده، او را تنبیه می‌کنی)؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: (آن کسانی که انتصار می‌کنند بعد از ظلمی که به آنها شده [و] حق خود را می‌خواهند بگیرند، بر آنها باکی نیست و اشکالی نیست و آنها می‌توانند حق خود را بگیرند.)»

حق مسلمانان

و حق أهل ملّتك إضمار السّلامه لهم و الرّحمة بهم، و الرّفق بمسینهم، و تأفهم، و استصلاحهم، و شکر محسنهم، و كفّ الأذى عنهم، و أن تحبّ لهم ما تحبّ لنفسك و تکره لهم ما تکره لنفسك، و أن یكون شیوخهم بمنزلة أبیک و شبانهم بمنزلة أخیک و عجائزهم بمنزلة أمک و الصغار بمنزلة أولادک.

«و اما حق اهل ملت خود (ملت یعنی مسلمانان که در ملت و آیین با انسان شریک‌اند؛ حق اهل ملت خود [و] حق مسلمانانی که با آنها در تماس هستی و [یا] نیستی) این است که برای آنها در دل خودت سلامت و عافیت طلب کنی و به آنها رحمت کنی؛ و به آن افرادی که به تو إساءه می‌کنند و بدی می‌رسانند، رفق و مدارا کنی؛ و با آنها به الفت و محبت معاشرت کنی و کارهای آنها را اصلاح کنی؛ و افرادی از آنها که به تو احسان می‌کنند، شکر آنها را بجا بیاوری و گرفتاری و مذلت و اذیت را از آنها برداری و مگذاری که آزار و اذیت تو به آنها برسد.

و دیگر اینکه برای آنها بیسندی آنچه برای خودت می‌پسندی، و برای آنها مکروه و ناگوار بداری آنچه را که برای نفس خودت مکروه می‌داری؛ و دیگر آنکه پیرمردها و شیوخ آنها به منزله پدران تو هستند، و جوانان آنها را به منزله برادر خود تلقی کنی، و زن‌های پیر آنها را به منزله مادر خود بدانی، و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانی.»

و حَقُّ اَهْلِ الدِّمَةِ اَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُمْ، وَ لَا تَظْلَمَهُمْ مَا وَفَّوْا اللهُ
[بِه] عَزَّ وَجَلَّ بِعَهْدِهِ.^۱

«و اما حق اهل ذمه (يعني افرادی که مسلمان نیستند ولی اهل کتاب اند [و] قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که آنچه را که خداوند عز و جل از آنها قبول کرده (که در مملکت شما زندگی کنند با آن شرایط دادن جزیه و نفروختن شراب و نفروختن گوشت خوک و معصیت چهاری انجام ندادن و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام) این را هم شما از آنها قبول کنید؛ و دیگر مورد ستم و آزار خود قرار ندهید آنها را هنگامی که به عهد خداوند عز و جل وفا می کنند.»

این رساله حقوقی بود از حضرت امام

زین العابدین علیه السلام برای یکی از اصحابشان

[که] خود آن حضرت مرقوم کرده بودند و فرستاده

بودند، و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم [و]

تمام شد؛ چون اگر روی هریک از این فقرات

می خواستیم صحبت کنیم، خُب سخن به درازا

می کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان

گفتن مسائل بود، خارج می شدیم.

إن شاء الله فردا در بعضی از مسائل دیگر که مورد

نیاز است صحبت می کنیم.

صلواتی ختم کنید.

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۲۲ - ۴۲۴.